

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شماره ۳۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۷۳-۴۰۲

اعتبارسنجی سندی روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» با تکیه بر منابع شیعی

فاطمه غفاریا*

رضا بنی‌اسدی**

چکیده

قاعده نفی سبیل بر بسیاری از قواعد فقهی حاکم بوده و بسیاری از روابط فردی و اجتماعی و حتی رابطه دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... را تحت پوشش قرار می‌دهد. برای اثبات این قاعده، ادله فراوانی اقامه شده است. مهم‌ترین مبنای روایی این قاعده، روایت «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» است که از مراسیل شیخ صدوق می‌باشد. پذیرش این روایت از نظر سندی، نزد برخی مشروط به پذیرش مراسیل شیخ صدوق به عنوان مسانید و نزد برخی دیگر که قائل به پذیرش مراسیل شیخ صدوق نیستند، متکی بر عمل اصحاب است که آن را جبران‌کننده ضعف سند می‌دانند. بعضی دیگر نیز با ارائه راه‌حل‌هایی سعی در اثبات حجیت سندی این روایت داشته‌اند. به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این امور مفید فایده نبوده و نمی‌تواند حجیت سندی روایت را اثبات کند؛ هرچند مفاد روایت را از طریق عقل که از دیگر منابع استنباط است، به راحتی می‌توان اثبات کرد. ضرورت این پژوهش از آن روست که نشان می‌دهد حجیت سندی روایات حتی درباره قواعد بسیار مهم و کاربردی مانند قاعده نفی سبیل تابع اصول شناخته شده است که در صورت فقدان آن‌ها نمی‌توان روایات را حجت دانست. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است، درصدد بیان اعتبارسنجی سندی روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» است.

کلیدواژه‌ها: قاعده نفی سبیل، روایت نبوی، روایت «الاسلام یعلو»، اعتبار سندی، شیخ صدوق.

* دانش‌آموخته سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی رفیعه المصطفی، تهران، ایران/

masumi251@gmail.com

** دانشیار، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران، (نویسنده مسئول)/ fatemi251@gmail.com

۱. مقدمه

عزت طلبی و عزت خواهی و تنفر داشتن از «ذلت» امری فطری است و اسلام که دینی مبتنی بر فطرت است، آن را مورد تأیید قرار داده و خواستار عزت و سربلندی مسلمین در میان سایر جوامع است.

یکی از مهم ترین نیازهای جامعه اسلامی ارتباط در ابعاد مختلف با سایر جوامع بشری است. از اصول قطعی اسلام برای ضمانت سلامت این روابط «اصل نفی سلطه پذیری» یا قاعده نفی سبیل یا قاعده «عزت مندی» مسلمانان است. این قاعده از جمله قواعد فقهی مهم و کارآمد است که هرگونه تسلط بیگانگان بر ایشان را در ابعاد مختلف نفی می کند.

نکته قابل توجه درباره این قاعده که درباره علو و برتری دین اسلام بیان شده، این است که اسلام مجموعه ای از احکام و قوانین است که در تمام این مسائل کفار نمی توانند بر مسلمانان علو و سلطه داشته باشند. بنابراین مراد از اسلام، مسلمانان است و پیغمبر اکرم ﷺ در قالب این روایت در مقام قانون گذاری و جعل یک قاعده کلی هستند و از یک امر خارجی خبر نمی دهد پس لازمه دین اسلام آن است که هر مسلمان بر غیر مسلمان دارای علو و برتری خواهد بود و احکام و قوانین اسلامی نباید سبب علو کفار بر مسلمانان و مؤمنان باشد» (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۵۴-۳۵۶).

برای این قاعده مستنداتی ارائه شده است (همان: ۳۴۹؛ شیرازی، ۱۴۱۳ق: ۶۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۹۳). پس از آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) که به عنوان اولین دلیل لفظی قاعده ذکر شده است، دومین مستند قاعده، روایت مورد بحث یعنی «الْإِسْلَامُ يُعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» است.

این روایت در موضوعات و مسائل مختلف فقهی، مورد استناد فقها برای استنباط حکم شرعی قرار گرفته است؛ چنان که با استناد به این روایت کافر نمی تواند بر صغار مسلمین ولایت و قیمومیت داشته باشد حتی اگر کافر پدر یا جد پدری کودک نابالغ مسلمان باشد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۱۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹: ۲۰۷). کافر از مسلمان ارث نمی برد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۴۳؛ حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۶۲۶). جایز نیست ذمی، هر ساختمان را که تجدید یا احداث می کند، از ساختمان همسایه های مسلمانش بالاتر قرار دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۲۸۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۴۴)

با توجه به اهمیت و نقش بی‌بدیل روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) در تبیین آیات قرآن کریم، ضروری به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مستند روایی این قاعده به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین مستند روایی این قاعده، روایت مشهور «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» است. استفاده و استناد به این روایت همچون سایر روایات نیاز به بررسی حجیت سندی و دلالتی دارد.

در زمینه مستند روایی قاعده، نگارش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما در تمام کتب و منابعی که به بررسی این قاعده پرداخته‌اند، به این روایت به عنوان سند روایی قاعده اشاره‌ای داشته‌اند. صرف نظر از کتاب‌های قواعد فقهی که به مناسبت در این متن به آن‌ها استناد شده، می‌توان گفت قدیمی‌ترین نوشتار در زمینه این روایت کتاب الاسلام یعلو و لایعلی علیه (اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از اسلام نیست) می‌باشد که در سال ۱۳۳۲ منتشر شده و نام پدیدآور آن «فدائین اسلام» درج شده است. متأسفانه محتوای این کتاب در دسترس نبود؛ از این رو گزارش از محتوای آن مقدور نبود. به جز این کتاب، می‌توان از مقالات زیر نام برد که در زمینه قاعده نفی سبیل نگاشته شده است:

«بررسی قاعده فقهی نفی سبیل» (سلطانی، ۱۳۷۸ ش)؛ «قاعده نفی سبیل» (علی دوست، ۱۳۸۳ ش)؛ «تأثیر قاعده فقهی نفی سبیل بر روابط بین‌المللی مسلمانان» (حسینی و ناظری، ۱۳۹۵)؛ «قاعده نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین‌الملل» (جعفری هرندی، ۱۳۸۴)؛ «قاعده نفی سبیل اصل حاکم بر سیاست خارجی» (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹)؛ «قاعده نفی سبیل در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه» (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۱ ش)؛ «جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست‌های کلان نظام اسلامی» (صرامی، ۱۳۸۲ ش)؛ «قاعده نفی سبیل» (ضیاءبخش، ۱۳۸۶ ش)؛ «بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی (ره)» (رضایی و هاشمی، ۱۳۹۱ ش) و «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین» (رحمانی، ۱۳۸۲ ش).

در تمام منابع فوق به مناسبت سخن از مستندات قاعده، به این روایت به عنوان مستند روایی قاعده اشاره شده است. در برخی منابع به صورت مختصر و در برخی با توضیح بیشتر اما در هیچ‌یک به شکل تفصیلی به بررسی سندی این روایت پرداخته نشده است. در این پژوهش سعی شده تا روایت «الاسلام یعلو» که مهم‌ترین مستند روایی این قاعده است، به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد.

این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی است به بررسی حجیت سندی این روایت می‌پردازد و به دنبال دستیابی به پاسخ سؤالات زیر است:

الف) سند روایت مذکور چیست؟

ب) در صورت فقدان سند چه راهی برای اعتباربخشی به روایت وجود دارد؟

قبل از ورود به بحث بیان این نکته لازم است که در مفهوم‌شناسی کلمه «یعلو» گفته شده مشتق از «عُلُو» به معنای بالا و نقطه مقابل واژه «سفل» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۲). برخی آن را به برتری و رفعت شأن نیز تعبیر کرده‌اند (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۵؛ ۳۶).

۲. متن نبوی مشهور

اصلی‌ترین مستند فقیهان برای اثبات قاعده نفی سیل، روایت نبوی مشهور است که صورت کلی آن چنین است: «الإِسْلَامُ يعلُو وَلَا يعلَى عَلَيْهِ»، یعنی اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد؛ اما در نقل کلمات به کاررفته در این روایت اختلافاتی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱. گونه‌های روایی در منابع فریقین

این روایت در منابع شیعی و سنی به گونه‌های مختلفی نقل شده است که در این جا مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌گردد.

۲-۱-۱. گونه‌های روایی در منابع شیعی

برخی آورده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «الإِسْلَامُ يعلُو وَلَا يعلَى» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۳: ۲۴۱). برخی دیگر آورده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الإِسْلَامُ يعلُو وَلَا يعلَى عَلَيْهِ نَحْنُ نرْتَهُمْ وَلَا يَرْتُونَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۳۴)؛ گروهی دیگر از امام صادق عليه السلام نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: «الإِسْلَامُ يعلُو وَلَا يعلَى عَلَيْهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲: ۲۱۳)؛ عده‌ای نیز از امام صادق عليه السلام چنین نقل کرده‌اند که «الإِسْلَامُ يعلُو وَلَا يعلَى عَلَيْهِ وَ الكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۱۲۵). البته شیخ حرّ عاملی خود این حدیث را از کتاب من لا يحضره الفقيه ابن بابویه نقل کرده، با این تفاوت که قسمت آخر حدیث (وَ الكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ) را ابن بابویه ذکر نکرده است. و در برخی نسخ همین روایت با عبارت «یورثون» آمده است.

تمام روایات ذکر شده در عبارت «الإِسْلَامُ یَعْلُو وَ لَا یَعْلَى»، مشابه یکدیگرند و زیاده هریک از روایات نیز به همین معنا برمی‌گردد؛ تنها روایت آخر دقت نظر بیشتری می‌طلبد. این روایت نسبت به روایت مورد استشهداد «الإِسْلَامُ یَعْلُو وَ لَا یَعْلَى عَلَیْهِ» دارای عبارت زیادی «الْكَفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا یَحْجُبُونَ وَ لَا یرِثُونَ» است. شبیری زنجانی این قسمت را جزء روایت ندانسته و آن را کلام شیخ صدوق تلقی کرده است و در تأیید این تلقی به توجه مرحوم غفاری در تصحیح کتاب من لا یحضره الفقیه اشاره کرده که کلام صدوق را از روایت جدا کرده است. وی علت این تلقی را این می‌داند که با وجود اصل روایت در منابع متعدد عامه و برخی منابع خاصه، عبارت «الْكَفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا یَحْجُبُونَ وَ لَا یرِثُونَ» در ذیل هیچ‌کدام وارد نشده و تصریح می‌کند محل استشهداد شیخ صدوق به صدر روایت است و برای استدلال نیازی به این ذیل نیست (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۴۳۶۱). در مقابل، برخی مانند سید حسن بجنوردی و سید محمد بجنوردی روایت را با همین عبارت اضافی به‌عنوان یکی از مستندات قاعده ذکر می‌کنند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۹۰۲؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۵۲). حتی برخی مانند فاضل لنکرانی وجود عبارت اضافی مذکور را لازم دانسته و بدون آن روایت را برای اثبات قاعده تمام نمی‌دانند؛ زیرا بدون عبارت مذکور احتمال دارد که روایت در مقام اخبار از علو اسلام در زمان آینده باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۸).

شایان ذکر است که این روایت با این عبارت اضافی در جوامع روایی قدیمی، فقط در کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق نقل شده است. در تحقیقی که نگارنده انجام داده، تمام کتب دیگر که روایت را با این عبارت زیادی نقل کرده‌اند، یا روایت را مستقیم از کتاب من لا یحضره الفقیه نقل کرده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۱۲۵؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۸۳؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۹۰؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۵۲؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۱۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۷) یا از کتاب وسائل الشیعه (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۷۶؛ قمی، ۱۴۲۳الف، ج ۵: ۱۳۰) که خود وسائل الشیعه روایت را از من لا یحضره الفقیه نقل کرده است. بنابراین مصدر همه کتب روایی دیگر در نقل این حدیث با واسطه یا بی‌واسطه کتاب من لا یحضره الفقیه است بدون آنکه متذکر این نکته شده باشند که عبارت اضافی جزء روایت نیست.

۲-۱-۲. گونه‌های روایی در منابع اهل سنت

این روایت علاوه بر منابع روایی شیعه در منابع روایی اهل سنت نیز نقل شده است (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۳۷۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۹۳). در کتاب‌های روایی اهل سنت نیز روایت بدون عبارت مورد بحث آمده است. در برخی منابع ایشان به صورت «الإِسْلَامُ يُعْلَمُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» آمده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۹۶؛ طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۵۷؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۹: ۴۲۱). در برخی منابع دیگر به صورت «الإِسْلَامُ يُعْلَمُ وَلَا يُعْلَى» آمده است (طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۵۷؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۳۷۱؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰: ۸۴-۸۵؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۲۲۰؛ عینی، بی‌تا، ج ۸: ۱۶۹). همان‌طور که مشاهده می‌شود در برخی منابع به دو شکل آمده و در هر صورت عبارت اضافی «الْكَفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمُؤْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ» وجود ندارد.

با توجه به اینکه من لایحضره الفقیه اولین منبع شیعی است که این روایت را نقل می‌کند و در منابع متقدم اهل سنت نیز این فزونی ملاحظه نمی‌شود، به نظر می‌رسد این روایت از جمله روایات مُدْرَج است که از آسیب‌های عارض بر احادیث به شمار می‌آید.

در چنین مواردی، درک و تشخیص متن اصلی حدیث به چند صورت متصور است: تصریح خود راوی بر دَرَج؛ ورود آن روایت بدون درج از طریق دیگر؛ استحاله صدور چنین سخنی از معصوم؛ بیان و روشنگری معصوم علیه السلام؛ یا آگاهی بعضی از ماهران فن که بر احادیث احاطه دارند و با کلام معصومین علیهم السلام آشنایند، به شکلی که کلام معصوم علیه السلام را از غیر آن تشخیص می‌دهند (حافظیان بابلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۰۸) و در صورت شک در ادراج، اصل عدم به کار می‌رود (دلبری، ۱۳۹۱: ۴۲). با توجه به اینکه عبارت اضافه در روایت مورد بحث در هیچ منبع دیگری به جز من لایحضره الفقیه نیامده می‌توان گفت آن عبارت از معصوم نیست و کلام شیخ صدوق است. محققان نیز تصریح می‌کنند که در من لایحضره الفقیه ادراج صورت گرفته است؛ به نحوی که اگر فردی آگاهی لازم را نداشته باشد، امر بر او مشتبه خواهد شد که آیا کلام زائد حدیث است و یا تتمه حدیث (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۳۸۳).

با توجه به نظر علما که برخی قسمت زیاد را جزء روایت و برخی جزء کلام شیخ صدوق دانسته‌اند، استدلال به قسمت زیاد از حجیت ساقط می‌شود؛ زیرا اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال؛ اما از آنجاکه صدر روایت مشهورترین تعبیری است که مستند قاعده قرار گرفته، با

وجود بطلان ذیل روایت، خللی در اصل استدلال به صدر آن ایجاد نمی‌شود؛ ازاین‌رو صدر روایت «الْإِسْلَامُ یَعْلُو وَ لَا یَعْلَى عَلَیْهِ» از زمان شیخ طوسی تاکنون، مورد استدلال قرار گرفته است که با مراجعه به منابع این امر به خوبی نمایان می‌شود (ر.ک: حلی، ۱۴۰۷ق: ۵۱۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷: ۱۴۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۷۶؛ ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۱۲؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۳ق، مقدمه: ۱۲).

برای اثبات حجیت صدر این روایت بر اثبات قاعده نفی سبیل، لازم است روایت در دو جهت سند و دلالت بررسی شود که این پژوهش عهده‌دار جهت سندی آن است.

۳. سند روایت

چنان‌که ذکر شد، این روایت در هیچ منبع روایی شیعه پیش از شیخ صدوق نقل نشده است. در منابع اهل سنت این روایت را أبو عبید القاسم بن سلام (متوفی: ۲۲۴ق) که جزء قدیمی‌ترین منابع اهل تسنن به شمار می‌آید از اوزاعی نقل نموده است (قاسم بن سلام، بی‌تا، ج ۱: ۱۶). این که اوزاعی این روایت را از کجا به دست آورده، چندان روشن نیست؛ چراکه منبع موجود از اوزاعی کتاب جزء من حدیث الأوزاعی از ابن‌حدلم (متوفی ۳۴۷ق) است که این روایت در آن وجود ندارد.

در مسند خلیفه بن خیاط (متوفی ۲۴۰ق) که متأخر از کتاب ابن‌سلام است، روایت به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است (شیبانی عصفری، ۱۴۰۵ق: ۴۱). در کتاب صحیح بخاری که از جوامع روایی اهل سنت به شمار می‌آید، راوی روایت مشخص نیست؛ مگر اینکه دنباله کلام ابن‌عباس در نظر گرفته شود. بخاری چنین نقل کرده است: «وَقَالَ الْحَسَنُ، وَشَرِيحٌ وَإِبْرَاهِيمُ، وَقَتَادَةُ: إِذَا أَسْلَمَ أَحَدُهُمَا فَالْوَلَدُ مَعَ الْمُسْلِمِ وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَعَ أُمِّهِ مِنْ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَلَمْ يَكُنْ مَعَ أَبِيهِ عَلَى دِينِ قَوْمِهِ، وَقَالَ: الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يَعْلَى» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۹۳).

عسقلانی ادعا می‌کند جست‌وجوی بسیاری انجام داده و در هیچ منبعی این کلام را از ابن‌عباس نیافته است، بلکه به صورت موصول و مرفوع از سایر راویان آن را مشاهده کرده است (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۲۲۰)؛ درحالی‌که در منابع دیگر این روایت با تفاوت در ذیل آن از ابن‌عباس نقل شده است؛ چنان‌که ابن‌حزم در المحلی، از طریق حماد بن زید، از ایوب، از عکرمه، از ابن‌عباس چنین نقل می‌کند: «إِذَا أَسْلَمَتِ الْيَهُودِيَّةُ أَوْ النَّصْرَانِيَّةُ يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا، الْإِسْلَامُ

۳۸۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۳۷۳-۴۰۲

یعلو ولا یعلی» (ابن حزم، بی تا، ج ۵: ۳۷۱؛ طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۵؛ قسطلانی، ۱۳۲۳ق، ج ۲: ۴۴۶؛ شنیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۸۷).

در منابع دیگر غیر از صحیح بخاری این روایت با سند حسن و به صورت مرفوع از عَائِدِ بْنِ عَمْرٍو الْمُزَنِيِّ^۲ همراه با ذکر شأن صدور از پیامبر ﷺ نقل شده است (دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۳۷۱؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۳۸۸؛ عینی، بی تا، ج ۸: ۱۶۹؛ ابن ابی تغلب، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۲۹؛ صنعانی، بی تا، ج ۲: ۴۹۸؛ شنیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۸۷).

همچنین در برخی منابع حدیث از عمر بن خطاب نیز نقل شده است (ابن ملقن، ۱۴۲۹ق، ج ۲۵: ۳۵۶).

چنان که ملاحظه می شود، قدیمی ترین نقل این روایت از اوزاعی است بدون آنکه مشخص باشد کلام خود اوست یا از پیامبر ﷺ نقل نموده و در منابع متأخر است که این روایت به پیامبر ﷺ منسوب شده است.

شیخ صدوق نیز این روایت را به صورت مرسل از پیامبر ﷺ نقل می کند. از ویژگی های صدوق در روایت حدیث، روایت از مشایخ عامه است که این نوع نقل حاکی از وسعت مشرب شیخ است (استادولی، ۱۳۸۰: ۷۰)؛ البته با آنچه شیخ در مقدمه کتاب فرموده که اخبار کتاب را از مصادر مشهور امامیه می گیرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳)، منافات دارد.

در منابع شیعی، همان طور که ذکر شد، شیخ صدوق آن را به صورت مرسل ذکر کرده است (همان، ج ۴: ۳۳۴). به همین دلیل یعنی مرسل بودن روایت، برای جواز یا عدم جواز تمسک به آن، دو نظر متفاوت وجود دارد؛ گروهی قائل اند روایت به سبب مشکل سندی از درجه اعتبار ساقط است و جمعی دیگر معتقدند اشکال موجود در سند، مانع از تمسک به روایت نمی شود. هر دو گروه برای ادعای خود ادله ای ارائه کرده اند که در این قسمت به بررسی نظرات ایشان پرداخته می شود.

۳-۱. مخالفان روایت

به عقیده برخی چون روایت «مرسل» است،^۳ پس حجت نیست و تصریح شیخ صدوق نیز در مقدمه کتاب به صحت روایات موجود در کتابش سودی ندارد و صحت ادعایی او قدمایی است؛ زیرا مستند به قرائن و اماراتی است که برای او روشن بوده اما برای معاصران روشن نیست، پس اجتهاد شخصی اوست و برای دیگران معتبر نیست و در واقع «اخبار عن حدس» است نه «اخبار

اعتبارسنجی سندی روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» با تکیه بر منابع شیعی، فاطمه غفاریا و رضا بنی‌اسدی ۳۸۱

عن حس» پس مشمول ادله حجیت خبر قرار نمی‌گیرد. بنابراین نه تنها این شهادت صدوق مراسیل او را صحیح قرار نمی‌دهد، بلکه صحت مسانید او را نیز ثابت نمی‌کند (خویی، بی‌تا، مقدمه: ۹۴).

به عقیده برخی دیگر، این روایت خبر واحد است، پس در صورتی حجت است که روایت مسند باشد؛ بدین معنا که تمام سلسله حدیث معتبر بوده و منتهی به امام معصوم علیه السلام و یا پیامبر صلی الله علیه و آله شود؛ اما این حدیث مرسل بوده و سند ندارد و بدین سبب، روایت قابل تمسک نیست (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۹؛ قمی، ۱۴۲۳ق: ۱۴۲).

از این رو بسیاری از فقها روایت را حجت نمی‌دانند. مراغی، سند را اختلافی می‌داند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۵۳). محقق اردبیلی نیز در استناد به یک مسئله فقهی با فرض تقدیر صحت در مورد روایت سخن می‌گوید (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۵۲) که حاکی از عدم اطمینان ایشان به صحت روایت است. به عقیده خویی اگر در روایتی طریق صدوق به شخصی ضعیف باشد، حکم به ضعف آن روایت می‌شود (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۷۸) پس اگر طریقی ذکر نشود، ضعف آن به اولویت ثابت می‌شود و از این روست که سند روایت مذکور را ضعیف می‌داند (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۱) و شاهرودی به دلیل ضعیف‌السند بودن، روایت را مورد تمسک قرار نمی‌دهد (شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۵۳). قمی نیز روایت را نمی‌پذیرد (قمی، ۱۴۲۳، ج ۵: ۱۳۱). بنابراین، طبق نظر این گروه، روایت به دلیل مشکل سندی از درجه اعتبار ساقط است و اگر از بین مخالفان حجیت سندی این روایت، فردی به مضمون روایت عمل کرده باشد، حجیت آن نزد او از طریق عقل اثبات شده است.

۲-۳. موافقان روایت

این گروه مرسل بودن روایت را عاملی برای کنار گذاشتن آن نمی‌دانند و معتقدند شواهد و قراینی وجود دارد که به واسطه آن‌ها اعتبار روایت ثابت می‌شود. این شواهد عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. وثاقت و شخصیت شیخ صدوق

آنچه باعث پذیرش یک حدیث می‌شود، اثبات وثاقت و صداقت راویان از سوی علمای رجال است. نجاشی، شیخ را چهره معروف شیعیان در خراسان، شیخ قمین در عصر خود و بعد از آن، فقیه و ثقة آن‌ها می‌شمارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۹). شیخ طوسی، صدوق را بزرگوار، حافظ

احادیث، دانا نسبت به علم رجال و ناقد اخبار می‌داند (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۴). شیخ حر عاملی سخن از توثیق شیخ صدوق را توهین به وی می‌شمارد و می‌نویسد: «عالمان بزرگ رجال‌نویس، آن‌گونه ایشان را مورد ستایش قرار داده‌اند که کمتر از توثیق نیست و آن‌گاه که فردی چنان شهرت داشته باشد که حال او بر هیچ‌کس پوشیده نباشد، نیازی به توثیق ندارد. عالمان دینی چنان اعتمادی بر شیخ داشتند که تعبیر به اینکه - ایشان مورد وثوق و اطمینان است - توهین به اوست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ۷). شهید ثانی روشنی وثاقت او را مانند وثاقت سلمان و ابوذر می‌داند (عاملی شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۲۶۵).

علامه حلی وی را جلیل‌القدر، حافظ احادیث، بصیر به علم رجال، ناقد اخبار که همانند او در قمین از لحاظ حفظ و کثرت علم دیده نشده است، توصیف می‌کند (حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۷). نظیر همین توصیف را ابن‌داوود حلی از شیخ دارد (حلی، ۱۳۸۳ق: ۳۲۴ و ۴۳۹). مؤلف تأسیس الشیعة لعلم الاسلام معتقد است همانند او در میان دانشمندان اسلامی وجود ندارد (صدر، بی‌تا: ۲۶۲). به عقیده موافقین روایت، با وجود چنین توصیفات، شیوه معامله با مراسیل صدوق به طور قطع متفاوت خواهد بود.

با وجود این، برخی از بزرگان، شیخ صدوق را آن‌چنان که موافقان او توصیف کرده‌اند قبول ندارند. برای مثال، مجلسی اول در ذیل روایتی از صدوق، تلویحاً او را متهم به تغییرات عجیب در روایت کرده که موجب سوءظن به او می‌شود و علت این کار صدوق را به خاطر موافقت با معتزله دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۱۵۶)؛ هرچند خوبی پاسخ مجلسی را داده است. به عقیده وی عظمت صدوق مانع سوءظن به او می‌شود و شهادی بر آنچه مجلسی مبنی بر اینکه صدوق روایت را از کافی اخذ کرده است وجود ندارد، بلکه صدوق آن را از دقاق (علی بن احمد بن موسی) از کلینی روایت کرده و چه بسا تغییرات به خاطر غفلت یا امر دیگری باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷: ۳۴۸). البته علامه مجلسی در جای دیگر احتمال داده نسخه کافی که در دست صدوق بوده، روایت را به همان صورت نقل کرده و در نتیجه تغییری از سوی صدوق صورت نگرفته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۶۷).

محدث نوری نیز صدوق را متهم به تلخیص خبر کرده و گفته آنچه را برخلاف اعتقادش درباره نقص و تغییر در قرآن است، حذف کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۱۶۹-۱۷۰) که البته در پاسخ به آن گفته شده اولاً از نظر تاریخی صدوق بر طبرسی مقدم است، پس در صورت

اشکال، باید روایت طبرسی به دلیل اضافات نقد شود؛ ثانیاً دلیلی وجود ندارد که روایت صدوق و طبرسی یکسان بوده است، شاید روایتی که صدوق نقل کرده، با همان کیفیت به دستش رسیده باشد؛ ثالثاً نبود بخش‌هایی از روایتی که بر تحریف دلالت دارد، نه تنها نقص بر صدوق نیست بلکه تلاش او در پالایش اضافات روایات است، زیرا چه بسیار روایاتی که مغرضان به اصل آن‌ها عباراتی افزوده‌اند؛ رابعاً اسقاط بخشی از حدیث که محل اشکال و بحث است محدود به صدوق نیست، پیش از او کلینی نیز چنین شیوه‌ای را در پی گرفته است؛^۴ خامساً با فرض کاستی‌های روایت صدوق، می‌توان آن را بنا بر دیدگاه خوبی از باب تقطیع دانست که میان محدثان رایج است (محمدجعفری، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۷).

پرداختن بیشتر به این موضوع مقاله مستقلی می‌طلبد و در اینجا خروج از موضوع مقاله می‌شود. غرض آنکه در کنار توصیفات و توثیقات کم‌نظیر نسبت به شیخ صدوق که یکی از مرجحات قطعی موافقین نقل‌مرسلات اوست، افرادی نسبت به او خدشه‌های وارد کرده‌اند. به عقیده نگارنده جدا از خدشه‌های وارد شده به شیخ صدوق در شیوه نقل حدیث و پاسخ‌های آن‌ها حق آن است که عظمت و جلالت شیخ صدوق نباید مانعی برای رسیدن به حقیقت باشد. در اینکه شیخ صدوق از اکابر علمای امامیه و از پرافتخارترین آن‌ها به شمار می‌رود شکی نیست. در توثیق این عالم بزرگوار هم تردیدی نیست اما آیا اشتباه برای شیخ محال بوده است؟ شخصیتی استثنایی مرحوم شیخ صدوق نباید و نمی‌تواند مانع از اجتهاد دیگران گردد، زیرا اجتهاد شخصی علما برای سایر مجتهدان حجت نیست؛ پس نمی‌توان به روایت اعتماد و در نتیجه عمل کرد.

۳-۲-۲. حجیت روایت از جهت حجیت مطلق مراسیل شیخ صدوق

عده‌ای قائل به حجیت مطلق مراسیل شیخ صدوق هستند، این عده دلیل نظر خود را عبارت شیخ در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه می‌دانند که می‌فرماید: «من در این کتاب مثل بقیه مصنفان قصد گردآوری همه روایات را نداشتم بلکه تصمیم گرفتم فقط روایاتی را ذکر کنم که بر مبنای آن فتوا می‌دهم و آن را بین خویش و خدای خویش حجت می‌دانم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳). این عبارت گویای آن است که هر آنچه از روایات در کتاب من لایحضره الفقیه آمده، از نظر شیخ صدوق حجیت و قابل اخذ بوده و قطعاً اگر روایاتی از نظر سندی مشکل داشته یا راویان ضعیف و مجهول در سند آن‌ها وجود داشته، نمی‌توانسته مورد استناد فتوای شیخ صدوق قرار بگیرد (نورمفیدی، سایت، درس خارج جلسه ۲۳). برخی نیز مرسل بودن روایت مذکور را بی‌اهمیت

دانسته و آن را قابل استناد دانسته‌اند؛ چنان‌که سبزواری نیز در المهدّب می‌گوید: «مرسل بودن قاعدة الإسلام یعلو ولا یعلی علیه عین مرسل بودن مسلمات در موارد مشابه است» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۱۳). بنابراین از نظر این گروه گرچه روایت مرسل است، چون شیخ صدوق آن را نقل کرده قابل استناد است؛ اما همان‌طور که در پاسخ قسمت قبل گذشت انصاف آن است که شأن و منزلت بسیار عالی شیخ صدوق مانع عدم اشتباه ایشان و مانع اجتهاد دیگران نمی‌شود؛ پس این دلیل قابل قبول نیست.

۳-۲-۳. شیوه نقل شیخ صدوق

شیخ صدوق به گونه جزم و قطع روایت را گزارش کرده و عبارت «قوله» را به کار برده است. بسیاری از بزرگان میان منویاتی که شیخ صدوق به‌عنوان «قوله» و یا «روی عنه» آورده است تفاوت قائل شده‌اند (مروج جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ۲۸۸) عده‌ای بر این عقیده‌اند هرگاه شیخ صدوق با تعابیر جزمی، مانند «قال» مرسل را نقل کرده باشد، این تعبیر حاکی از اطمینان وی به صحت روایت بوده و چنین روایت مرسلی معتبر است؛ «(زیرا انتساب جزمی به معصوم کاشف از ثبوت صدور روایت، از معصوم در نزد وی بوده است وگرنه کذب محسوب می‌شود)» (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۷۵)؛ اما اگر با تعابیر دیگری مانند «رُویَ عن...» یا «فی روایة...» ذکر کرده باشد، حاکی از عدم اطمینان کامل ایشان به روایت است و از این رو نمی‌توان به صحت روایت حکم نمود (همان، ج ۲: ۲۰۵، ج ۱۳: ۷۵، ج ۲۱: ۲۰۵). شهید صدر تقریب مسئله را چنین بیان می‌کند: «خبر مرسل اگر به لسان "قال رسول الله" باشد نه به لسان "روی عن رسول الله" و احتمال عقلانی داده شود که این نقل مستند به تواتر است، در آن صورت اصلاً لحس بر خیر حاکم خواهد بود و احتمال اینکه خبر در زمان شیخ صدوق متواتر بوده است احتمال عقلایی است» (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۵۰۳).

امام خمینی نیز به این قبیل روایات اعتماد کرده است (خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۶۲۸). او در پاسخ به این اشکال که فهم ابن بابویه برای دیگران حجت نیست، معتقد است او اهل اجتهاد متعارف نبوده پس قراین نزد او قراین ظاهری بوده که برای ما نیز اطمینان‌آور است. او در اعتماد به مراسلات صدوق تا آنجا پیش می‌رود که ردّ چنین روایاتی را مساوی با جرئت بر مولا و ردّ روایات او می‌داند (همو، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۱۶).

به عقیده نگارنده، همان‌طور که در دو پاسخ سابق گذشت، فهم و اجتهاد دیگران هرچند که شخصیتی بسیار والا داشته باشند، برای سایر مجتهدان حجت نیست. فقط معصوم علیه السلام است که در ارائه دین دچار اشتباه نمی‌شود و تمام کلمات و اشارات ایشان بدون استثنا باید اخذ شود؛ اما بقیه از چنین منزلتی بی‌بهره‌اند. از این رو شیوه نقل شیخ صدوق نیز کارگشا نخواهد بود. دیدگاه امام خمینی نیز در این زمینه قابل‌خنده است. او ردّ چنین روایاتی را مذمت کرده تا جایی که رد آن‌ها را مساوی با جرئت بر مولا و رد روایات او دانسته‌اند (همان)؛ درحالی‌که با بیان سابق معلوم شد که چنین نیست؛ یعنی عدم پذیرش مرسلات شیخ صدوق و روایاتی از این نوع، از طرفی نه اهانت و عدم توثیق آن بزرگوار یا سایر بزرگان را در پی دارد، زیرا ممکن است دچار اشتباه شده باشند و همان‌طور که گذشت، این فقط معصوم علیه السلام است که در ارائه دین امکان اشتباه ندارد و از طرف دیگر جرئت بر مولا و ردّ روایات او نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا فهم هر مجتهد برای خود حجت است و وقتی یقین به صدور روایت حاصل نشده، پس جرئت بر مولا و ردّ روایات او به شمار نمی‌رود. گذشته از این اشکال، خود شیخ صدوق نیز همان‌طور که اشاره شد، ملتزم به نقل انحصاری از طرق شیعه نبوده بلکه از عامه نیز روایت کرده است. بنابراین نمی‌توان آن‌طور که امام خمینی معتقد بود، ردّ روایات صدوق را به طور مطلق جرئت بر مولا دانست. برای مثال اگر کسی به وجوب غسل جمعه چنان‌که شیخ بدان فتوا داده (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۱۱) و روایت آورده اشکال کرد و نهایتاً استحباب تأکید آن را طرح کرد آیا جرئت بر مولا کرده؟

این اشکال نیز به امام خمینی وارد است که در صورت قبول دیدگاه ایشان در موارد مشابه، سایر مجتهدان می‌توانند به اجتهاد فردی که اهل اجتهاد متعارف نیست بلکه بسیار بالاتر است اقتدا نمایند؛ درحالی‌که چنین نیست زیرا در این صورت دیگر آن‌ها مجتهد نیستند بلکه مقلدند.

۳-۲-۴. شهرت روایی

موافقان قاعده، برای جبران ضعف سند به شهرت حدیث تمسک نموده‌اند، بر این مبنا شهرت، ضعف سند را جبران می‌کند (نجفی، بی تا، ج ۲: ۱۶۵؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۱۶). مروج جزائری در حاشیه خود بر مکاسب می‌نویسد: «نبوی مرسل منجبر به عمل اصحاب و شهرت بین‌الفریقین است و بزرگان گواه بر این مطلب‌اند. از تعبیر شیخ صدوق نسبت به اسناد روایت به پیامبر صلی الله علیه و آله، جزم ظاهر می‌شود. بنابراین، روایت از مراسیل معتبره‌ای است که استناد به آن صحیح می‌باشد» (مروج جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۸۸).

صاحب عناوین، خبر را مشهور و در زبان فقها تلقی به قبول دانسته، به گونه‌ای که نیازی به بحث سندی نمی‌بیند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۵۳).

به عقیده شهید صدر: «اگر به این روایات، شهرت عظیم میان تمام مسلمین در قرن‌های متعدد تا زمان ما ضمیمه شود، بعید نیست که از این جهت، ادعای تواتر و اطمینان نسبت به این روایات شود» (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۵۰۲).

امام خمینی نیز در این باره معتقد است: «شهرت بین علمای فریقین موجب اعتماد بر روایت می‌شود» (خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۷۲۶). همین نظر را بزرگان دیگری نیز دارند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۱۳؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۵۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۶).

در برابر موافقان عده‌ای معتقدند خبر ضعیف فی نفسه حجت نیست و فتوای مشهور نیز حجیت ندارد؛ پس، الحاق این دو به یکدیگر، الحاق غیرحجت به غیرحجت است و موجب حجیت خبر ضعیف و جبران ضعف آن نمی‌گردد (واعظ حسینی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۲). به نظر می‌رسد این اعتقاد به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید؛ به خصوص آنکه خبر مذکور قبل از شیخ صدوق بین علما شهرت نداشته است؛ پس دست‌کم در بخشی از علما شهرت روایی مذکور وجود نداشته است. از طرف دیگر، شهرت روایی در بین علمای بعد از صدوق هم با داشتن مخالفان محل تردید است؛ هر چند که در صورت اثبات هم مفید فایده نخواهد بود. بنابراین شهرت فتوایی نیز نمی‌تواند ضعف سند را برطرف کند.

۳-۲-۵. شهرت عملی

بسیاری از فقیهان در کتب خود تصریح کرده‌اند که فقیهان به این روایت عمل کرده‌اند (ر.ک: مروج جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۸۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۱۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۷؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۱۶) و در موارد بسیاری به آن استدلال نموده و پاسخ مسائل فقهی را داده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۱۳۰؛ ابن براج، ۱۴۱۱: ۵۱؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۷۶؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۸۱؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳۴۴؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۳۱؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۳۲۲؛ همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۵۷۷؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۲ و ۶۰۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۸۲؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۸۳؛ گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۴۸).

برخی از فقیهان معاصر نیز این روایت را مستمسک مسائل فقهی خود قرار داده‌اند (خمینی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۱۰؛ خمینی، ۱۳۸۲، ج: ۳؛ ۷۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج: ۲؛ ۱۱۳-۱۱۵ و ج: ۳؛ ۴۱۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق؛ ج: ۳؛ ۳۸۵؛ اراکی، ۱۴۱۴ق؛ ۴۴۷) با توجه به استناد بسیار به این روایت، بسیاری از فقیهان با وجود آنکه روایت از نظر سندی دچار مشکل است، عمل اصحاب را جابر ضعف سند دانسته‌اند (خمینی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۱۰؛ خمینی، ۱۳۸۲، ج: ۳؛ ۷۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج: ۲؛ ۱۱۳-۱۱۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۳؛ ۳۸۵؛ اراکی، ۱۴۱۴ق؛ ۴۴۷) و برخی تصریح کرده‌اند که به همین دلیل مفاد آن یک قاعده فقهی را تشکیل داده است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج: ۴؛ ۲۰۴).

در برابر این عده، گروه دیگری از علما شهرت عملی را جابر ضعف سند روایت نمی‌دانند (محمدی، ۱۳۸۷ش، ج: ۳؛ ۴۱۷). میزان در حجت بودن شهرت عملی وثوق و اطمینان یافتن است. پس برای هر شخصی چنین اطمینانی حاصل شود، حجت خواهد بود، و در غیر این صورت حجت نخواهد داشت (ولایی، ۱۳۸۷؛ ۲۰۴). حق آن است که شهرت عملی اگرچه نزد مشهور فقها موجب جبران ضعف سند حدیث می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج: ۱؛ ۶۶) و به عقیده نگارنده نیز می‌تواند قرینه خوبی برای صدور روایت از معصوم باشد؛ اما اطمینان آور نیست زیرا ممکن است اصحاب در عمل به روایت به خطا رفته باشند؛ به‌ویژه در روایت مذکور که هیچ قرینه‌ای مبنی بر عمل به آن در علمای متقدم بر شیخ صدوق نیز به چشم نمی‌خورد. بنابراین از این طریق هم نمی‌توان سند روایت را اصلاح کرد.

۳-۲-۶. موثوق الصدور بودن روایت نه ثقه بودن راوی

به عقیده برخی اگر مبنا در پذیرش خبر واحد موثوق الصدور بودن آن باشد نه ثقه بودن راوی، در آن صورت هیچ خدشه‌ای به روایت وارد نمی‌شود؛ چنان‌که بجنوردی با توجه به این مبنا در عمل به خبر واحد این حدیث را معتبر دانسته است.

به عقیده وی موضوع حجیت در خبر واحد، خبر ثقه یا خبر صحیح اعلایی بودن نیست بلکه موثوق الصدور بودن روایت است و مدرک آن هم بنای عقلاست بلکه گاهی از وثاقت یا عدالت راوی، به موثوق الصدور بودن خبر پی برده می‌شود؛ چنان‌که ممکن است گاهی از شواهد دیگر این موضوع حاصل شود (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج: ۱؛ ۳۵۲-۳۵۳). او می‌گوید: «هرچند در روایت مذکور، خبر مسند نبوده و همه سلسله سند امامی نیستند، اما وثوق به صدور مهم است و

چون بزرگان فقهای متقدم مثل صدوقین و پدر آنها، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگران این روایت را نقل کرده‌اند و خبر تلقی به قبول شده و نزد همه مشهور است، دیگر نمی‌توان در حجیت آن خدشه کرد، زیرا از عمل امثال آنها و ثوق به صدور حاصل می‌گردد؛ چنان‌که صدوق در مقدمه من لا یحضره الفقیه فرموده هر چه در اینجا نقل می‌کنم معتبر می‌دانم و برای اختصار اسناد روایات را حذف کردم» (همان: ۳۵۳).

به نظر نگارنده، اگرچه با پذیرش این مبنا به نظر می‌رسد اشکال سندی روایت برطرف می‌شود زیرا هدف از ثقة بودن راوی همین است که به مقطوع‌الصدور بودن روایت از طرف معصوم علیه السلام برسیم، اگر از هر راهی به این مهم برسیم مطلوب ثابت است؛ اما آنچه بجنوردی در پایان کلام خود آورده، بدون آسیب رساندن به مبنا اشکال سندی را احیا می‌کند. ایشان علت مقطوع‌الصدور بودن روایت را اعتبار بخشیدن و نقل کردن فقهای عظام متقدم همچون شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ صدوق بیان کرده‌اند و همان‌طور که مکرر بیان شد، این نمی‌تواند برای مجتهدان دیگر الزام‌آور باشد؛ زیرا غیر از معصوم علیه السلام فهم هیچ مجتهدی هر چند بسیار عالی مقام برای سایر مجتهدان حجت نیست. پس این مبنا هم با فرض مذکور مشکل را حل نمی‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

۱. روایت «الإِسْلَامُ یَعْلُو وَ لَا یَعْلَى عَلَیْهِ» که اصلی‌ترین مبنای روایی قاعده نفی سبیل است، از مراسیل شیخ صدوق می‌باشد و دارای سند قابل قبولی نیست.
۲. پذیرش روایت به‌عنوان مستند، منوط به پذیرش مراسیل شیخ صدوق به‌عنوان مسانید یا پذیرش شهرت عملی و شهرت روایی به‌عنوان جابر ضعف سند و یا پذیرش معیار موثوق‌الصدور بودن روایت برای پذیرش روایت و نه ثقة بودن روایت است.
۳. به نظر نگارنده، هیچ‌یک از موارد فوق با دلایلی که در محل خود گذشت، مشکل را حل نمی‌کند. مبنای اول و دوم اختلافی و نزد نگارنده مردود است. مبنای سوم اگرچه قابل توجه است، تعلیلی که در اینجا موجب موثوق‌الصدور بودن روایت شده، به همان دو نوع نخست برمی‌گردد. بنابراین سند این روایت مخدوش باقی می‌ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هرگاه در حدیث، کلام دیگران برای شرح یا استشهاد یا تبیین واژه‌ای از آن وارد شود، به طوری که با کلام معصوم مشتبه شود، به آن حدیث مُدرَج می‌گویند (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۱۷۸؛ محقق داماد، ۱۴۲۲: ۲۰۱).
۲. در برخی منابع (ابن‌ملقن، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰: ۸۴-۸۵) نام «ابن عمرو محزنی» ثبت شده است که ظاهراً اشتباه تایپی است؛ زیرا از سنن دارقطنی آدرس داده شده و در سنن نام این فرد «مزنی» ثبت شده است.
۳. قریب به یک‌سوم روایات شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه (۲۰۵۵ روایت) مرسل هستند؛ مراد از مراسیل صدوق، روایاتی است که با مراجعه به مشیخه، نمی‌توان آن‌ها را مسند ساخت یا به این دلیل که همه سند روایت حذف شده - که اکثر مراسیل فقیه این گونه‌اند - و یا به این دلیل که اگر بخشی از سند حذف شده، نام راوی آغاز سند در مشیخه نیامده باشد.
۴. برای مثال کلینی در باب نص بر امامت امام حسن عسکری علیه السلام از ابوهاشم جعفری روایتی نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۷) که شیخ مفید نیز آن را از کلینی نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۱۸-۳۱۹). باین حال روایت شیخ طوسی در کتاب الغیبه عبارتی بیشتر از آنچه کلینی نقل کرده در بر دارد. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۸۲-۸۳ و ۲۰۰).

منابع

- قرآن مجید.
- ابن ابی تغلب، عبدالقادر بن عمر. (۱۴۰۳ق). نیل المآرب بشرح دلیل الطالب. کویت: مکتبه الفلاح.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۱۱ق). جواهر الفقه - العقائد الجعفریه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حزم الأندلسی. (بی‌تا). المحلی بالآثار. بیروت: دارالفکر.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۶۹ق). متشابه القرآن و مختلفه. قم: دار بیدار للنشر.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق). التحصین لأسرار مازاد من کتاب الیقین. تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی. قم: مؤسسه دارالکتاب.

- ۳۹۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۳۷۳-۴۰۲
- ابن الملقن، عمر بن علی. (۱۴۲۹ق). التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۲۵. دمشق: دار النوادر.
- استاد ولی، حسین. (۱۳۸۰ش). سیره روایی شیخ صدوق. کتاب ماه دین، شماره ۴۵-۴۶، ۷۱-۸۸.
- اراکي، محمد علی. (۱۴۱۴ق). الخيارات. قم: مؤسسه در راه حق.
- اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). (۱۴۲۹ق). موسوعة أحكام الأطفال و أدلته. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
- بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج.
- بحرانی، آل عصفور. (بی تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بخاری، محمد. (۱۴۲۲ق). الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسلم و سننه و آیامه. بی جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۲ق). مصابیح الظلام. محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- بیهقی، احمد بن الحسین ابوبکر، البیهقی. (۱۴۲۴ق). السنن الکبری. المحقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفری هرندی، محمد. (۱۳۸۴ش). «قاعدة نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین الملل» از محمد پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، پیش شماره ۲، ص ۶۵-۷۶.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل. (۱۴۲۴ق). رسائل فی درایة الحدیث. قم: مرکز تحقیقات دار الحدیث.
- حرّ عاملی، محمد. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسیه. قم: چاپخانه علمیه.
- حرّ عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). تفصیل و مسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی، علیرضا و ناظری، محمدرضا. (۱۳۹۵ش). تأثیر قاعدة فقهی نفی سبیل بر روابط بین المللی مسلمانان. فقه و حقوق معاصر، ۲ (۳)، ۱۴۱-۱۶۴.
- حسینی ترکستانی، امیرحسین. (۱۳۸۹). قاعدة نفی سبیل اصل حاکم بر سیاست خارجی. کوثر معارف، شماره ۱۳، ۲۱۱-۲۳۱.
- حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اعتبارسنجی سندی روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» با تکیه بر منابع شیعی، فاطمه غفاریا و رضا بنی‌اسدی ۳۹۱

10.22052/HADITHI.2023.248740.1294

- حلّی، ابن داود. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ق). نهج الحق و كشف الصدق. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۲ق). تهذیب الاصول (تقریرات درس امام خمینی، مقرر جعفر سبحانی). بی‌جا: اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۳۰ق). كتاب البيع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابو القاسم. (بی‌تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). بی‌جا: بی‌نا.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا.
- دارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر. (۱۴۲۴ق). سنن الدارقطنی. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- دلبری، سید علی. (۱۳۹۲ش). ادراج در متن حدیث: انواع، عوامل و پیامدهای آن. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۹، ۳۱-۵۶.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
- رحمانی، محمد. (۱۳۸۲ش). قاعدة نفی سبیل از منظر فریقین. پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۶، ۲-۲۸.
- رضایی، مجید و هاشمی، سید محمد علی. (۱۳۹۱ش). بازخوانی قاعدة نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام. پژوهشنامه متین، شماره ۵۷، ص ۶۱-۸۶.
- زنگنه شهرکی، جعفر. (۱۳۹۱ش). قاعدة نفی سبیل در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه. فقه، ۱۹ (۳)، ۱۴۸-۱۹۴.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.
- سلطانی، عباسعلی. (۱۳۷۸ش). بررسی قاعدة فقهی نفی سبیل. مطالعات اسلامی، شماره ۴۳-۴۴، ۱۲۹-۱۴۴.

۳۹۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۳۷۳-۴۰۲

شاهرودی، سید محمودهاشمی. (۱۴۲۳ق). قراءات فقهية معاصرة. قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

شبیروی زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز. شنقیطی، محمد الحضر بن سید. (۱۴۱۵ق). کوثر المعانی الدراری فی کشف خبایا صحیح البخاری. بیروت: مؤسسة الرسالة.

شیرازی، سید محمد حسینی. (۱۴۱۳ق). الفقه القواعد الفقهية. بیروت: مؤسسه امام رضا (علیه السلام). شیبانی عصفری، أبو عمرو خلیفة بن خیاط بن خلیفة. (۱۴۰۵ق). مسند خلیفة بن خیاط. بیروت: مؤسسة الرسالة.

صدر، سید حسن. (بی تا). تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، نجف: منشورات اعلمی. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۸ق). القواعد الفقهية (مباحث الأصول). مقرر سید کاظم حائری. قم: دفتر جناب مقرر.

صرامی، سیف الله. (۱۳۸۲ش). جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست های کلان نظام اسلامی. حکومت اسلامی، شماره ۳۰، ۹۷-۱۱۲.

صنعانی، محمد بن إسماعیل. (بی تا). سبیل السلام. ریاض: مکتبه دارالسلام. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

ضیاءبخش، علی. (۱۳۸۶ش). قاعده نفی سبیل. معرفت، شماره ۱۱۵، ۳۹-۵۰. طحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). شرح معانی الآثار. مدینه: عالم الکتب. طوسی، محمد. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامية. تهران: المکتبه المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. طوسی، محمد. (۱۴۲۷ق). رجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. عاملی (شهید اول)، محمد. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین. (۱۴۱۹ق). فوائد القواعد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى سید محمد کلاتر). قم: کتاب فروشی داوری.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

اعتبارسنجی سندی روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» با تکیه بر منابع شیعی، فاطمه غفاریا و رضا بنی اسدی ۳۹۳

- عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۷۹ق). فتح الباری بشرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.
- علی دوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۳ش). قاعدة نفی سبیل. مقالات و بررسیها، شماره ۸۵، ۲۳۱-۲۵۴.
- عینی، محمود بن احمد. (بی تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهية. قم: چاپخانه مهر.
- قاسم بن سلام بن عبدالله الهروی البغدادي، أبو عبيد. (بی تا). الأموال. بی جا: بی نا.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- قسطلانی قتیبی، احمد بن محمد. (۱۳۲۳ق). إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری. مصر: المطبعة الكبرى الأمیرية.
- قمی (حسینی روحانی)، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق عليه السلام (للروحاني). قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام.
- قمی (طباطبایی)، سید تقی. (۱۴۲۳ق [الف]). الأنوار البهية في القواعد الفقهية. قم: انتشارات محلاتی.
- قمی (طباطبایی)، سید تقی. (۱۴۲۳ق [ب]). الدلائل في شرح منتخب المسائل. قم: کتابفروشی محلاتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافي. محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
- گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات في أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۸ق). مقياس الهداية في علم الدراية. محقق: شیخ محمدرضا مامقانی. قم: انتشارات دلیل ما.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- محقق داماد، سید محمدباقر استرآبادی. (۱۴۲۲ق). الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامی.
- محقق و گردآورنده: قیصریه ها. محقق: غلام حسین و نعمت الله لیلی. قم: دارالحديث.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقهی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، علی. (۱۳۸۷ش). شرح اصول فقه. قم: دارالفکر.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوين الفقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مروج جزائری، سید محمدجعفر. (۱۴۱۶ق). هدی الطالب في شرح المكاسب. قم: مؤسسه دارالکتاب.

۳۹۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۳۷۳-۴۰۲

محمدجعفری، رسول. (۱۳۹۶ش). بررسی و نقد شبهات وارده بر وثاقت و مرویات شیخ صدوق. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۶، ۱۴۱-۱۶۸.

مصطفوی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). مائة قاعدة فقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت (ع). قم: کنگره شیخ مفید.

نجاشی، ابوالحسن. (۱۴۰۷ق). رجال - فهرست أسماء مصنفی الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، مهدی (کاشف الغطاء). (بی تا). مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. لبنان: دار إحياء التراث العربي. نوری (محدث). (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

واعظ حسینی (البهسودی). (بی تا). مصباح الأصول. تقرير بحث سماحة آية الله العظمى السيد أبو القاسم الموسوی الخوئی (ع). قم: منشورات مكتبة الداوری.

ولایی، عیسی. (۱۳۸۷ش). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی. سایت

نورمفیدی، مجتبی. (۱۳۸۹). «مشیخه کتاب قفیه»، جلسه ۲۳

http: m-noormofidi.com؛ ۱۳۹۹؛ ۰۱؛ ۲۹؛ رجال-و-درایه-سال-۹۰-۸۹.

References

Holy Quran.

Ibn Abi Taghleb, A. (1983). *Nile al-Maareb Besharthe Dliil Al-Taleb*. Kuwait: Al-Falah Library. [In Arabic]

Ibn Babavayh, M. (1993). *Man La Yahzarho al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]

Ibn Baraj, Q. (1991). *Jawahar al-Fiqh - Al-Aghaed al-Jafariyya*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]

Ibn Hazm Al-Andalsi. (N.d.) *Al-Mahala Bel-Athar*. Beirut: Dar al-Fakr. [In Arabic]

- Ibn Shahrashob Mazandarani, M. (1950). *Motashabeh Al-Qur'an and Mokhtalefoh*. Qom: Dar Bidar Le-Alnashr. [In Arabic]
- Ibn Tavus, A. (1993). *AL-Tahasin Lasrar Ma Zada Men Kitab Al-Yaghin*. Qom: Dar Al-Ketab Institute. [In Arabic]
- Ibn al-Mulaghean, U. (2008). *Al-Tozih Lesharhe al-Jame al-Şahīh*, vol. 25, Damascus: Dar al-Nawader. [In Arabic]
- Ostad Vali, H. (2001). The Narrative Biography of Sheikh Sadouq. *Book Mah and Din*, vol. 45-46, pp. 88-71,. [In Persian]
- Araki, M. (1993). *Al-Khiyarat*. Qom: Institute on the Right Path. [In Arabic]
- Ardabili, A. (1983). *Majma al-Faedate wa al-Burhan Fi Shrhe of Ershade al-Azhan*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Ansari Shirazi, Gh. and the Scholars of the Jurisprudence Center of the Immaculate Imams. (2008). *Encyclopaedia of Children's Rules and Justice*. Qom: The Immaculate Imams Jurisprudence Center. [In Arabic]
- Bojunordi, S. (1998). *Al-Jurisprudential Al-Rules*. Qom: El-Hadi Publishing House. [In Arabic]
- Bojanvardi, S. (1981). *Jurisprudential Rules*. Tehran: Aruj Institute. [In Arabic]
- Bahrani, A. (Nd.). *Al-Anwar al-LaWame fi Sharhe MafatiH al-Sharaeh*. Qom: Scientific Research Forum. [In Arabic]
- Bukhārī , M. (1981). *Al-Jaameh al-Musnad al-Şahīh Al-Mukhtasar Men Omore Rasulallah*. No Place: Dar al-Fakr for printing and publishing and distribution. [In Arabic]
- Behbahani, M. (2003). *Masabih AL-Zelal*. researcher/corrector: Research Group of Allama Mujaddid Wahid Behbahani Institute. Qom: Allame Al-Mujjaded Al-Wahid Al-Behbahani Institute. [In Arabic]
- Bayhaqi, A. (1424). *Al-Sunan al-Kubra*. Al-Muhaqqi: Muḥammad Abdul-Qadir Ata. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Jafari Harandi, M. (1384). The Rule of nafyi sabīl and Its Application in International Relations by Muḥammad. *Researches on Islamic Jurisprudence and Law*, Pre-Issue 2, pp. 65-76. [In Persian]

- Hafeziyan Baboli, A. (2003). *Rasā il fi Darasat al-Hadith*. Qom: Dar al-Hadith Research Center. [In Arabic]
- Haor Amoli, M. (1983). *al-Fawaed al-Tawsiyyah*. Qom: Scientific Printing House. [In Arabic]
- Haor Amoli, M. (1989). *Tafsil Al-Vasael AlOShieh ela Tahsil Masael Al-Sharica*. Qom: Aal Al-Bayt institute, peace be upon them. [In Arabic]
- Hosseini, A. & Nazeri, M. (2016). The impact of the jurisprudential rule of negating the mustache on Muslim international relations. *Contemporary Jurisprudence and Law*, 2 (3), 141-164. [In Persian]
- Heli, I. (1990). *al-Sarà er al-Hawi Le Tahrir al-fatawi (and al-mustatrafat)*. Qom: Islamic publishing office affiliated with the Qom seminary teachers' community. [In Arabic]
- Heli, I. (1963). *Rejal Ibn Dawood*. Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Heli, H. (1961). *Kholasah Al-Aghval*. Najaf Ashraf: Al-Matba-a Al-Haydriya Publishing House. [In Arabic]
- Heli, H. (1987). *Nahj al-Haq and Kasf al-Sedgh*. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Heli, H. (1983). *Mokhtalaf Al-Shiah Fi Al-Ahkam Al-Sharia*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Heli, H. (1994). *Tazkerah Al-Foqhaha*. Qom: Aal Al-Bayt Institute, peace be upon them. [In Arabic]
- Heli, H. (2007). *Tahrir al-Ahkam al-Shareeya Ala Mazhab Al-Imamiya*. Qom: Institute of Imam Sadiq, pbuh. [In Arabic]
- Khomeini, S. (Nd.) *Al-Ghavaed al-Fiqhiyah Va Al-Ijtihad Va Al-Taghlid*. Qom: Ismailiyan Press Institute. [In Arabic]
- Khomeini, S. (1962). *Tahdib al-Asul*. No Place: Ismailiyan Press Institute. [In Arabic]
- Khomeini, S. (1995). *Al-Maqaseb al-Muharma*. Qom: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini. [In Arabic]
- Khomeini, S. (2009). *Kitab Al-Beie*. Tehran: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini. [In Arabic]
- Khomeini, S. (2010). *Kitab al-Tahara*. Tehran: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini. [In Arabic]
- Khoi, S. (Nd.). *Misbah al-Fiqahah (Al-Makaseb)*. No Place. [In Arabic]

- Khoi, S. (1993). *Mujam AL-Rejal al-Hadith and Tafsil AL-Tabaqat AL-Rowat*. No Place, No Name. [In Arabic]
- Dar Qutni, A. (2002). *Sunan al-Dar Qutni*. Beirut: Institute of Al-Resalah. [In Arabic]
- Delbari, S. (2013). Insertion in Ḥadith Text: Its Types, Factors and Consequences. *Quran and Ḥadith Science Research*. Tehran: No. 19, pp. 56-31, [In Persian]
- Ragheb Esfahani, H. (1993). *Al-Qur'an Vocabulary*. Beirut: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- Rahmani, M. (2003). The Rule of Nafyi sabīl from the Perspective of the Sects. *Research Journal of Islamic Wisdom and Philosophy*, Issue 6, 2-28. [In Persian]
41. Rezaei, M. & Hashemi, S. (2012). Rereading the Rule of Nafyi sabīl with an Approach to the Thoughts of Imam Khomeini (RA). *Research Journal of Matin*, Issue 57, pp. 61-86. [In Persian]
- Zanganeh Shahraki, J. (2012). The Rule of Nafyi sabīl in the Jurisprudential Opinions and Political Positions of Sahib Urwah. *Fiqh*, 19 (3), 148-194. [In Persian]
- Sabzevari, S. (2002). *Mahdzab al-Ahkam*. Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
- Soltani, A. (1999). A study of the jurisprudential rule of negating the mustache. *Islamic Studies*, No. 43-44, 129-144. . [In Persian]
- Shahroudi, S. (2002). *Contemporary Jurisprudential Readings*. Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia on the Religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. [In Arabic]
- Shobeiri Zanjani, S. (1998). *Book of Marriage*. Qom: Rai Pardaz Research Institute, [In Persian]
- Shenqiiti, M. (1994). *Kosar al-Mā'ani al-Darari fi Kashf Khabaya Ṣaḥīḥ AL-Bukhārī*. Beirut: Al-Resalah Institute. [In Arabic]
- Shirazi, S. (1993). *Al-Fiqh al-Ghavaled al-Fiqhiyah*. Beirut: Imam Reza Institute. [In Arabic]
- Sheibani Asfari, A. (1984). *Musnad Khalifa Ibn Khayat*. Beirut: Al Resala Institute. [In Arabic]
- Sadr, S. (Nd.). *Tasis of Al-Shia Le Uloom al-Islam*. Najaf: Alami Publications. [In Arabic]
- Sadr, S. (1987). *Al-Ghavaed al-Fiqhiya (Discussions of Principles)*, Sayyid Kazem Haeri. Qom: Mogharer's office. [In Arabic]

- Sarami, S. (2003). The position of the rule of negating the mustache in the macro-politics of the Islamic system. *Islamic Government*, No. 30, 97-112. . [In Persian]
- Sanani, M. (Nd.) *Sabol al-Salam*. Riyaz: Dar al-Salam Library. [In Arabic]
- Tabarsi, F. (1989). *Al-Mu'talef Man al-Mokhtalef bain Al-Aemah al-Salaf*. Mashhad: Majma Al-bohoos Ai-Islamiya. [In Arabic]
- Zia Bakhsh, A. (2007). The Rule of nafyi sabl. *Marafet*, No. 115, 39-50. . [In Persian]
- Tahawi, A. (1993). *Sharh Ma-Ani Al-Asar*. Madina: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Tousi, M. (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya*. Tehran: Al-Murtazawi Library for Revival of Al-Jaafari Works. [In Arabic]
- Tousi, M. (2006). *Rigal*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Ameli, M. (1996). *al-Dross al-Sharieeya fi Fiqh al-Imamiya*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Ameli, Z. (1998). *Favaed Al-Ghvaed*. Qom: Publications of the Islamic Publications Office of Qom Seminary. [In Arabic]
- Ameli, Z. (1989). *Al-Rozah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lomà a al-Dameshqiyyah*. Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
- Ameli, Z. (1993). *Masalak al-Afham ela Tanghih Sharaeh Al-Islam*. Qom: Iran Islamic Ma-aref Institute. [In Arabic]
- Asghalani, I. (1959). *Fath al-Bari be Sharh Şahīh al-Bukhārī*. Beirut: Dar al-Marefa. [In Arabic]
- Alidoust, A. (2004). The Rule of nafyi sabl. *Articles and Reviews*, Issue 85, 231-254. [In Persian]
- Aini, M. (Nd.). *Omdah al-Qari Sareh Şahīh Al-Bukhārī*. Beirut: Dar Al-Ehya Al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
- Fazel Lankarani, M. (1995). *Al-Ghavaed al-Fiqhiyah*. Qom: Mehr Printing House. [In Arabic]
- Qasim Ibn Salam I. (Nd.). *Al-Amval*. No Place, No Name. [In Arabic]
- Qorashi Banabi, A. (1992). *Quran Dictionary*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, [In Persian]

- Qastaani Qutaibi, A. (1905). *Irshad al-Sari le Sarhe Şahīh al-Bukhārī*. Egypt: Al-Matba-ah al-Kubra Al-Amiriya. [In Arabic]
- Qomi, S. (1991). *Fiqh al-Sadiq, pbuh (Le Rouhani)*. Qom: Dar al-Kitab – School of Imam Sadiq, pbuh. [In Arabic]
- Qomi, S. (2002). *Al-Anwar al-Bahiya fi al-Ghavaed al-Fiqhiya*. Qom: Mahalati Publications. [In Arabic]
- Qomi, S. (2002). *Al-Dalael fi Sharh Muntakhab al-Masel*. Qom: Mahalati Bookstore. [In Arabic]
- Kilini, M. (1984). *Al-Kafi*. Researcher/Editor: Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhundi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. . [In Arabic]
- Golpaygani, S. (1993). *Al-Dur al-Manzoud Fi Ahkam al-Hudood*. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]
- Gilani (Mirzaye Qomi), A. (1992). *Jame al-Shatat fi Ajvabeh al-Asoalat*. Tehran: Kayhan Institute. [In Arabic]
- Mamqani, A. (2007). *Meghyas al-Hedaya fi Elm al-Daraya*. scholar Sheikh Mohamadreza Mamqani. Qom: Dalil Ma Publications. [In Arabic]
- Majlesi, M. (1986). *Roza al-Muttaqiin fi Sharh Man la Yahzar al-Faqih*. Qom: Kushanbur Islamic Cultural Institute. [In Arabic]
- Majlisi, M. (1983). *Behar al-Anwar*. Beirut: Printing and Publishing Institute. [In Arabic]
- Majlisi, M. (1984). *Merat al-Oghool fi Sharh Akhbār Aal Al-Ar-Rasoul*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
- Mohagheq Damad, S. (2001). *al-Ravasheh al-Samawiya fi Sharhe al-Aḥadith al-Imami*. Qom: Nasher Dar al-Ḥadith. [In Arabic]
- Mohammadi, A. (2008). *Description of Principles of Jurisprudence*. Qom: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Maraghi, S. (1996). *Al-Anavael al-Fiqhiya*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. [In Arabic]
- Moravej Jazayari, S. (1995). *Hoda Al-Taleb fi Sharh al-Makaseb*. Qom: Dar al-Ketab Institute. [In Arabic]

- Mohammad Jafari, R. (2016). Examining and Criticizing Doubts Raised on the Reliability and Traditions of Sheikh Ṣadūq. *Quran and Ḥadīth Science Research*, No. 36, pp. 141-168, [In Persian]
- Mustafawi, S. (2000). *Meah Qà'eda al-Feqhiya*. Qom: Islamic Publication Office affiliated to the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Mufid, M. (1992). *Al-Irshad in the knowledge of the Hajjaj of Allah on the slaves*. Researcher/corrector: Al-Bayt Foundation. Qom: Congress of Sheikh Mofid. . [In Arabic]
- Najāshī, A. (1987). *Rejal- List of names of Al-Shi'a authors*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. [In Arabic]
- Najafi, M. (Nd.) *Mord al-Anam fi Sharh Sharae al-Islam*. Najaf Ashraf: Kashif al-Ghata Institute. [In Arabic]
- Najafi, M. (1984). *Jawaher Al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam*. Beirut: Dar Al-Ehya Al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
- Nouri (Muhadeth), M. (1988). *Mustadraak al-Wasael va Mustanbet al-Masael*. Beirut: Aal Al-Bayt Institute, peace be upon them. [In Arabic]
- Al-Waez al-Hosseini (Al-Behsoodi). (Nd.). *Mesbah al-Osul*. Qom: Al-Douri Library Publications. [In Arabic]
- Velae, T. (2008). *Annotative Dictionary of Osul*. Tehran: Nei Publishing, [In Persian] Site
- Noor Mofidi, M. (2010). Mashikhe Ketab Faghih. Session 23, <http://m-noormofidi.com/1399/01/29/Rajal-va-Daraiyeh-sal-90-89>.

Examining the validity of the Isnad of the tradition of "al-Islām Ya'lū wa La'ali Alayh" Relying on Shiite sources

Fatemeh Ghafariya

Graduated level 4, field of comparative interpretation, Rafia Al-Mustafi Seminary Institute of Higher Education, Tehran, Iran. Email: masumi251@gmail.com

Reza Baniasadi

Associate Professor, Department of Islamic Knowledge, Faculty of Medicine, Yazd Shahid Sadoughi, University of Medical Sciences, Yazd, Iran. (Corresponding Author). Email: fatemi251@gmail.com

Received: 27/01/2023

Accepted: 19/06/2023

Introduction

The rule of negation of the path governs many jurisprudential rules and covers many individual and social relationships and even the relationship between the Islamic state and non-Islamic states in various cultural, political, economic, etc. fields. A lot of evidence has been presented to prove this rule. The most important traditional basis for this rule is the tradition "Islam is above and nothing is above it," which is from the traditions of Sheikh Ṣadūq. Acceptance of this tradition from the perspective of Isnad of transmission is, for some, conditional on acceptance of Sheikh Ṣadūq's traditions as evidences, and for others who do not believe in accepting Sheikh Ṣadūq's traditions, it is based on the actions of the companions, who consider it to compensate for the weakness of the chain of transmission. Others have also tried to prove the Isnad of this tradition by providing solutions. It seems that none of these things are useful and cannot prove the authenticity of the tradition; however, the contents of the tradition can be easily proven through reason, which is inferred from other sources. The necessity of this research is because it shows that the authenticity of traditions, even regarding very important and practical rules such as the rule of negating the mustache, is subject to well-known principles, in the absence of which the traditions cannot be considered as evidence.

Method

This article, which is descriptive-analytical in method, examines the Isnadary authenticity of this tradition and seeks to find answers to the following questions: a) What is the Isnadary evidence of the aforementioned tradition? b) In the absence of Isnadary evidence, what is the way to validate the tradition?

Results

The results of the research show that The sanad of this tradition, which is scientifically called transmission, there are two different opinions on the permissibility or non-permissibility of relying on it; one group believes that the tradition is invalid due to the problem of the Isnad, and another group believes that the problems in the Isnad do not prevent relying on the tradition

Conclusions

From the above, it can be concluded that:

1. The tradition "Islam is above and nothing is above it," which is the main basis of tradition for the rule of "nafyi sabīl", is from the traditions of Sheikh Ṣadūq and does not have an acceptable chain of transmission.

2. Accepting the tradition as authentic is subject to accepting Sheikh Ṣadūq's traditions as evidences or accepting practical fame and traditional fame as the criterion for accepting the sanad, or accepting the criterion of the reliability of the tradition for accepting the sanad, and not the reliability of the transmitter.

3. In the author's opinion, none of the above cases solves the problem with the reasons given in their places. The first and second bases are controversial and rejected by the author. Although the third base is significant, the explanation that led to the reliability of the tradition here goes back to the first two types. Therefore, the chain of transmission of this tradition remains faulty.

Keywords: Rule of Nafyi Sabīl, Prophetic Tradition, Tradition of "al-Islam ya'lū", Isnad credit, Sheikh Ṣadūq.